

بازگشت به فرمایش آخوند:

گفتیم که ایشان می فرماید:

۱. استعمال اگر عبارت باشد از «جعل لفظ علامت برای معنی»، می توان به جواز قائل شد [چراکه یک شیء می تواند علامت برای دو معنی باشد. مثل یک علامت راهنمایی و رانندگی که دو مطلب را می تواند با هم القاء کند] ولی اگر عبارت باشد از «جعل لفظ وجه و عنوان برای معنی» [یعنی افناء اللفظ فی المعنی] که باعث می شود لفظ وجود تنزیلی معنی شود، و لذا حسن و قبح از لفظ به معنی سرایت می کند، نمی توان قائل به جواز شد. چراکه:

۲. لفظ را تنها می توان در یک معنی افناء کرد. چون وقتی وجه و عنوان معنی اول شد دیگر نمی تواند وجه و عنوان معنی دوم شود.

۳. پس در استعمال واحد، نمی توان لفظ را برای دو معنی وجه و عنوان قرار داد مگر اینکه لحاظ کننده احوال باشد.

۴. پس عقلاً استعمال لفظ در اکثر از معنی واحد ممکن نیست.



ما می گوئیم :

۱) استعمال نه «جعل لفظ علامت برای اراده معنی» است و نه «جعل لفظ وجه و عنوان برای معنی»

۲) قید عقلا در کلام مرحوم آخوند، اشاره به کلام مرحوم رشتی است. ایشان می نویسند:

«فنقول إن المسألة من التوقيفات الراجعة إلى علم اللغة فلا بدّ فيها من الانتهاء إلى طرائق ثبوتها إذ الاستعمال على الوجه المزبور أمر ممكن لا نجد في عقولنا ما يحيل ذلك لضعف ما تمسك به المحيّل كما يأتي لكننا لم نجد في طرق الوضع ما يدلّ على صحته مضافاً إلى شهادة غير واحد من أهل التتبع والاستقراء بعدم وجوده في لسان العرب نظماً و نثراً و ربّما يساعده تجافى الوجدان و الاعتبار السليم عن التعبير عن معان مختلفة بلفظ واحد في سائر المقامات المطلوب فيها الإيجاز.»^۱

توضیح :

۱. استعمال در اکثر از معنی، عقلاً محال نیست ولی این مسئله چون امری لغوی است، از اموری است که باید در علم لغت به دنبال آن گشت. ولی در این علم:
۲. اولاً: در طرق وضع، چیزی که دلالت بر صحت این استعمال داشته باشد وجود ندارد.
۳. ثانیاً: تعدادی از اهل تتبع، شهادت داده اند که در کلمات عرب - چه نثر و چه نظم - چنین استعمالی وجود ندارد.
۴. ثالثاً: در جایی که می خواهیم ایجاز را رعایت کنیم هم وجدان آدمی تسلیم اینکه با یک لفظ چند معنی را القاء کند، نمی شود.

سخن امام خمینی (بررسی دلیل اوّل و دوم بر استحاله استعمال لفظ در اکثر از معنی):

حضرت امام می فرمایند:

«ذهب إلى امتناعه عقلاً كثيراً من المحققين، و إلى عدم جوازه لغةً بعضهم. و ما يكون وجهاً للامتناع أمور»^۲

توضیح :

۱. برخی مثل مرحوم آخوند به استحاله عقلی و برخی مثل مرحوم رشتی به عدم جواز لغوی قائل شده اند.
۲. دلیل هایی را می توان برای این قول بر شمرد.

ایشان سپس ادامه می دهند:

«الأوّل: ما ذكره المحقق الخراساني رحمه الله و تبعه بعضهم: من لزوم اجتماع اللحاظين الآليين في اللفظ، و هو محال. و يمكن بيان الملازمة بوجهين: أحدهما: ما يظهر منه، و هو أنّ الاستعمال هو جعل اللفظ فانياً في المعنى، فيكون لحاظه تبعاً

۱. بدائع الافكار؛ ص: ۱۶۳

۲. مناهج الوصول؛ ج ۱ ص: ۱۸۰



للحاظه، فإذا استعمل في المعنيين يكون تبعاً لهما في اللحاظ، فيجتمع فيه اللحاظان التبعيان الآليان. ثانيهما: أن في كل استعمال لا بد من لحاظ اللفظ و المعنى ضرورة أنه مع الذهول عن واحد منهما لا يمكن الاستعمال، ففي الاستعمال في معنيين لا بد من لحاظهما و لحاظ اللفظ مرتين، فاجتمع اللحاظان الآليان فيه. و بيان استحالة اجتماعهما فيه: هو أن تشخص الملحوظ بالذات إنما هو باللحاظ، كما أن تعين اللحاظ بالملاحظ، فإذا اجتمع اللحاظان في شيء واحد يلزم أن يكون الشيء شئيين و الموجود موجودين. و بعبارة أخرى: أن العلم و المعلوم بالذات شيء واحد ذاتاً، و لحاظ الشيء هو العلم به، و تعلق العلمين بمعلوم واحد مستلزم لكون الواحد اثنين و المعلوم معلومين. و منه يتضح عدم إمكان الجمع في الملحوظ بالعرض لأنه تابع للملاحظ بالذات في اللحاظ، فيلزم من اجتماع اللحاظين في الملحوظ بالذات كون الملحوظ بالعرض معلوماً في حال واحد مرتين و منكشفاً في آن واحد انكشافين، و هو محال.^١

توضيح :

١. مرحوم آخوند و گروهی دیگر [مرحوم عراقی در مقالات الأصول، ج ١ ص ٤٧] گفته اند لازمه این نحوه استعمال، لزوم اجتماع دو لحاظ آلی در لفظ است.
٢. ملازمه مذکور به دو نحوه قابل تصویر است:
٣. بیان اول: استعمال عبارت است از جعل لفظ فانی در معنی و لذا لحاظ لفظ به تبع لحاظ معنی است. پس اگر لفظی در دو معنی استعمال شود، در آن واحد، دو لحاظ تبعی آلی در او وجود خواهد داشت که هر یک از آنها تابع یکی از معناها است. (این بیان از ظاهر مرحوم آخوند استفاده می شود)
٤. بیان دوم: در هر استعمال هم باید لفظ مورد لحاظ واقع شود و هم معنی (چراکه اگر هر یک از این دو لحاظ نباشد، استعمال شکل نمی گیرد) پس در استعمال در دو معنی، باید دو معنی لحاظ شوند و لفظ هم دو بار لحاظ شود. پس دو لحاظ آلی نسبت به لفظ پدید آمد. حال: تشخص هر ملحوظ به لحاظ است همانطور که تعین لحاظ به ملحوظ است [یعنی چیزی که لحاظ شده، به وسیله لحاظ موجود می شود و تمایز دو لحاظ با هم به چیزهایی است که هر کدام آن لحاظ ها در بر دارند. به عبارت دیگر لحاظ ایجاد است و ملحوظ مثل ماهیت، تشخص ملحوظ به لحاظ است و تمایز وجودات با هم به تمایز ملحوظات است]
- پس اگر یک شیء واحد دو بار لحاظ شود، به این معنی است که یک شیء دوبار موجود شود.
٥. به عبارت دیگر: علم و صورت ذهنیه، یک شیء هستند و علم به شیء یعنی لحاظ آن شیء، حال اگر دوبار بخواهیم به یک صورت ذهنیه (لفظ) علم پیدا کنیم، معنایش آن است یک صورت ذهنیه تبدیل به دو صورت ذهنیه شود.

١. مناهج الوصول؛ ج ١ ص: ١٨٠



۶. پس اگر ملحوظ بالذات (معنی) مورد لحاظ واقع شد، به تبع آن ملحوظ بالعرض (لفظ) هم مورد لحاظ واقع شده است، حال اگر دو ملحوظ بالذات در یک زمان مورد لحاظ واقع شوند (اجتماع لحاظین در ملحوظ بالذات) لازم می آید. ملحوظ بالعرض (لفظ) در آن واحد دوبار لحاظ شود یعنی دوبار موجود و منکشف شود.

۷. [به عبارت دیگر بیان دوم این است که: الف) لحاظ لفظ تابعی از لحاظ معنی است. ب) لحاظ یک شیء (چه لفظ و چه معنی) ایجاد آن شیء است. ج) اگر دو معنی در آن واحد لحاظ شده اند، لفظ واحد هم در آن واحد دوبار ایجاد شده است. د) و این یعنی یک شیء به دو وجود موجود شود]

